# قصه شیرین عبارت حیدربیگ

قصه شـــیرین حیدربیگ در ردیف داستان‌های عامیانه به حســاب می‌آید. این داســتان عامیانه به صورت مثنوی ســروده شــده ولی شــاعر آن مشخص نیست.

این داســتان عامیانه از قدیم طرفداران زیادی در بین روســتاها و عشایر داشــته و دارد. نام این داستان را شنیده ولی آن را نخوانده بودم در کتاب «ایل قشقایی، زرگران خطابی» تألیف آقای بهرام قزلباش شاملو این داستان عامیانه را خواندم. حیفم آمد شما عزیزان دوســتدار فرهنگ عامیانه از آن بی‌نصیب باشید. سرودن این داستان باید در دوران حکومت صفویه باشد.

ابوالقاسم فقیری

چنین بشنیدم از راوی روایت
دمی بشنو تو این شیرین حکایت
در ایامی که شاه مغفرت جاه
به جنب رفت از دنیا صفی شاه
جلوس شاه دین عباس ثانی
به زر زد سکه صاحبقرانی
بُدی سردار او را یک جوانی
جوانی بهتر از جان جهانی
به نیکی داده بُد الله کامش
غلام شاه، حیدربیگ نامش
قضا یک روز در فصل بهاری
به خاطر می‌رسد او را شکاری
چو حیدربیگ رسیدی بر سر کوه
منظم خیمه دیدی پُر اشکوه
براندی اسب سوی خیمه اشتاب
که بودش تشنه بهر جرعه‌ای آب
چو شد نزدیک آن خیمه نظر کرد
قیامت ناگهان بر وی اثر کرد
در آن خیمه بدیدی نازنینی
به رعنایی چه گویم حور عینی
هلال ابر و سنبل موی و گل رو
سنان مژگان بدی، چشمان چو آهو
چنانش تیر عشقش خورد بر دل
تپیدش دل چو مرغ نیم بسمل
چو حیدربیگ ز هر سویی نظر کرد
سه زن دید اندر آن وادی نَبُد مرد
با ایشان از ادب کردی سلامی
جوابش گفت بانوی گرامی
کنیزک را بگفت آن ماه خاور
برای میهمان فرشی بیاور
چو غلیان را کشید از بعد یک دم
کنیزک را بگفت بانوی اعظم
که این دو بدره در نزد جوان بر
که بهر حاجتی آمد بر این در
کنیزک بدره‌ها آورد و بنهاد
به حیدربیگ هر دو بدره را داد
بگفت این بدره‌ها را باز پس بر
سلام ما رسان بر آن سمن بر
نیم کمتر ز قارون از زر و مال
مرادم دیدن دلدار الحال
کنیزک رفت و با بانو سخن گفت
بر او بانو بغرید و برآشفت
برو بس کن حدیث نامقابل
مگیر ای ناسزا، دست از پی دل
نه آن مرغم که کس بر من نهد دام
نگنجد بر زبان کس مرا نام
مگر هر کس که شخصی دید جایی
بگیرد پیش ایشان مدعایی
بگفت این و به همراهان بفرمود
که حالا بر کنید این خیمه را زود
سواره گشت و رو آورد در راه
چون این حالت بدید حیدر بزد آه
بگفتا این چه نامردیست حیدر
که بگذاری روند ایشان از این در
سه زن تنها نباشد مرد همراه
حرامت باد حیدر، نعمت شاه
بگفت این و سواره گشت، زد هی
که دختر دید آمد بازش از پی
به دایه گفت رو آرید در راه
ببینم تا چه خواهد این شوم گمراه
نمایم جنگ از شمشیر و از تیز
ببینم تا چه باشد حکم تقدیر
ز دلتنگی به حیدر تاخت چون شیر
حواله سوی حیدر کرد شمشیر
نظر چون کرد دختر بر سر او
بدیدش غرقه در خون پیکر او
برفت از پیش حیدربیگ به ساعت
پشیمان گشت آن خورشید طلعت
کنیزک را بگفت ای ماه تابان
بیا زودی برو چالاک و چسبان
ببر شدّه ز من با خشک دارو۱
به زخمش ریز و بر بند ای نکو رو
کنیزک شدّه‌ها بگرفت و بشتافت
جوان را در میان خاک و خون یافت
در آن دم بست زخم او چو محکم
ز تاب درد چشمش وا شد از هم
بزد آهی، بگفت ای راحت جان
به من گو اصل و نسل ماه تابان
بگفتا هست خورشید جهانگیر
سمن بر، دختر قاضی کشمیر
حکیم هست آن سمن سیمای گل رو
به هر سالی سوی ایران نهد رو
گیاهی می‌برد هر سال از اینجا
دوای دردمندان سازد آنجا
تو هم نام و نشان خود بیان کن
به من اصل خودت خاطرنشان کن
بگفتا هست حیدربیگ نامم
قزلباشم صفاهانست مقامم
به کشمیر آن چنان آوازه شد فاش
حدیث جنگ دختر با قزلباش
ولی قاضی ز نام و ننگ ترسید
به شوهر دادن او مصلحت دید
چو دختر رفت و حیدربیگ رها کرد
نظر بر حال حیدربیگ خدا کرد
به شهر آمد به خانه خواند جراح
به اندک روز زخمش شد اصلاح
نشان زخم او را شاه چون دید
از آن زخم و از آن احوال پرسید
بگفتا شاه عالم باد جاوید
چو از احوال زخمم شاه پرسید
به شه گویم به خلوت شرح احوال
که نتوان گفت فاش ای صاحب اقبال
به دل گفت در میان جمع لشکر
اگر گویم که باشد زخم دختر
شود این سرزنش نزد قزلباش
به نامردی بخوانندم قزلباش
چو شرح حال او را شاه بشنفت
بدان دختر ندیده آفرین گفت
اگر شخصی بیارد آن سمن بر
براندازم سرش از چرخ اخضر
چون این بشنید حیدربیگ به ساعت
ز شاهنشاه طلب بنمود رخصت
همی ببرید ره در شام و در روز
بُدی تنها نَبُد یک یار دلسوز
بدیدش رشک جنت شهر و بازار
نمی‌دانست او را چون شود کار
در آن بازار دیدش پیر زالی
ظریفی نکته دانی خوش خصالی
براند اسب و بیامد در بر او
سلامی کرد نیکو درخور او
جوابش داد و گفت ای جان مادر
ایا فرخنده‌ای شیر دلاور
بیا در خانه‌ام تشریف فرما
که می‌سازم میان دیده‌ام جا
بگفتا دانم ای مادر که اکنون
نیاری سرّ من از سینه بیرون
خداوند و رسولش از تو راضی
که چون شد وقت عیش دخت قاضی
به عنوانی و تدبیری که دانی
برفت آن پیرزن فکری نمودش
که قاضی را یکی همسایه بودش
به شب رفتند و آن خانه زدند در
بیامد صاحب خانه زود بر در
بدان جایی که نقش طاقچه‌ای هست
میان آن در اینجا روز نی هست
در گنجینه اندک نیم‌کش کرد
نشست آنجا و جای خویش خوش کرد
چو از گنجینه بیرون می‌خرامید
بناگه صورت آن دلبرا دید
چو فرصت دید حیدربیگ دلتنگ
دو شدّه داشت مروارید در چنگ
از آنجا در کنار دختر انداخت
به خود لرزید و شدّه دید و بشناخت
به هر چند آن نظر کرد از چپ و راست
ندانست او که این‌ها از کجا خاست
به جیب انداخت کرد از خلق پنهان
ولی از گریه قُلزُم کرد چشمان۲
چو از ایوان عروس خویش بردند
به حیدربیگ غم دنیا سپردند
چو سیل آب شد از گنجه بیرون
دویدی از پی لیلی چو مجنون
بدید آن ماه را بردند جایی
که در آنجا نبودی جای پایی
چو حیدربیگ بدیدی حال ایشان
چو مجنون شد به طرف قصر ایشان
همی سرگشته گرد قصر گردید
نظر انداخت اندک روزنی دید
چو نیک اندر آن رخنه نظر کرد
از آن رخنه سر مویی گذر کرد
کشیدی خنجر و آن رخنه بشکافت
سر رخنه بخاری دودکش یافت
گرفت و رفت از آنجا به پایین
گذشت از آن بخاری شد به پایین
بدیدی دختر اندر روی کابین
نشسته تنگدل محزون و غمگین
بکردی رو به داماد آن پریزاد
بگفتش ای جوان ای آدمیزاد
چو بشنید این سخن داماد خودکام
زبان بگشاد بر خواری و دشنام
چو برگفت این سخن دختر بر آشفت
به تندید و بلرزید و بدو گفت
به من گویی، تو سرکوب قزلباش
به حمدالله که شد آن مردیم فاش
کنیز و دایه‌ام بودند همراه
بدیدند حاضرند الحمدلله
اگر من را نخواهی دِه طلاقم
که من هم زین سری شاکی و عاقم۳
چون این در گوش حیدربیگ گذر کرد
چو آتش از بخاری سر بدر کرد
چو آمد در بخاری دیده بگشاد
بگفتا جان فدای مردیت باد
بود اکنون رضایت چیست ای جان
می‌آیی تو به همراهم به ایران
***
قضا چون صبح صادق سر بدر کرد
فلک گفتی که خاکش سر بدر کرد
ببریده سر داماد اِبتر۴
ندیدند هیچ جا آثار دختر
همه گفتند با هم مردمان فاش
که دختر برده آن مرد قزلباش
صد و پنجاه سوار شوم و سرکش
مکمل در کمر شمشیر و ترکش
چو حیدربیگ بدید از جای برخاست
به جوشن سرو قامت را بیاراست
کشیدی از نیام خویش شمشیر
کف آورده به لب مانند شیر
به کتف هر که می‌زد خنجر و تیر
بریدی بند، بندش تا به دل تیر
معالقصه دو ساعت چونکه بگذشت
هزیمت کرد کشمیری از آن دشت
شبی آنجا به سر بردند شادان
روان گشتند در راه صفاهان
نشسته بود در خلوت شهنشاه
که حیدربیگ بیاورد دختر از راه
به دختر گفت شاه، ای نازنین ماه
تو حیدربیگ پسندت هست یا شاه؟
جوابش گفت ای شاه جهاندار
چه می‌پرسی انصافی به پیش آر
و گرنه آنچه بر شاهان حلال است
تصرف دیگران کردن محال است
ولیکن مستحق محروم کردن
نباشد خوب ای تاج سر من
شهنشه گفت آفرین بر عقل و رایت
سزد گر خون عالم خاک پایت
ولی از گفتنت معلوم باشد
که حیدربیگ تو را دلخواه باشد
به حیدربیگ بفرمودی که احسن
مبارک باد بر تو دختر من
همان جا در حضور شاه عالم
ببستند عقد مهر و ماه با هم
تمام اصفهان آذین ببستند
ز شادی مردمان با هم نشستند

**پی‌نویس:**

۱ – شدّه = چند رشته نخ به هم پیچیده که به یک اندازه آن را بریده باشند.
۲ – قلزم = دریا
۳ – عاق = ناراحت، دل ناخوش
۴ – اِبتر = دم بریده

## ثبتی و دادگستری

نیازمندیهای عصرمردم آگهی می‌پذیرد
۳۲۳۰۹۲۹۰ ۳۲۳٤۱۰۰۱ ۳۲۳٤۱۰۰۰
۳۲۳۰۳۸۳۰-۳۲۳۰۰۳۳۷

**آگهی احضار متهم**

نظر به اینکه قربانعلی غربی فرزند اســداله به اتهام ترک نفقه از طرف این دادسرا تحت تعقیب می‌باشد و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میسور نگردیده بدینوســیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا پس از درج آگهی در شــعبه ۱۶ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شیراز به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی در پرونده کلاسه ۹٤۰۹۸٤ حاضر گردد پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشــار این آگهی به موجب مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۲۰۲۶۷/م الف
دادیار شعبه ۱۶ دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ شیراز
دوبحری

**آگهی ابلاغ دادنامه**

پیرو آگهی شــماره ۵۵۲٤ مورخ ۹٤/٤/۳۱ مندرج در روزنامه عصر مردم بدینوســیله مفاد دادنامه شماره ۸۰-۹٤ مورخ ۹٤/۷/۱۸ صادره از دادگاه انقلاب اســلامی ویژه اصل ٤۹ استان فارس مبنی بر صدور رأی بر بی‌حقی خواهان در منافع ســرقفلی یکباب مغازه لــوازم یدکی موضوع پلاک ثبتی ۱۶۹۹/٤ بخش چهار شــیراز به رمضــان دالوند فرزنــد نصراله که فعلاً مجهول‌المکان می‌باشد ابلاغ می‌گردد رأی صادره پس از ابلاغ ظرف مدت بیست روز قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.
۲۳-۹٤- الف- م
مدیر دفتر دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل ٤۹ استان فارس
اسکندری

**آگهی ابلاغ اجراییه**

به موجب اجراییه شــماره ۹٤/۲۳۷ مورخ ۹٤/۸/۲۰ صادره از شعبه دوم شورای حل اختلاف فسا که طبق دادنامه شماره ۹٤/۲۳۸ قطعیت یافته اســت حبیب‌اله باقری فرزند علی‌اصغر به پرداخت چهل و سه میلیون ریال و خســارت تاخیر و هزینه دادرســی و نیم عشــر اجرایی در حق صندوق دولت در حق محکوم له غلامرضا جوکار محکوم گردیده است بدینوسیله به نامبرده ابلاغ می‌شــود ظرف ده روز از تاریخ انتشار این آگهی نســبت به اجرای مفاد اجراییه اقدام نماید در غیر اینصورت در جهت اجرای حکم مزبور وفق مقررات اقدام خواهد شد.
۲۰۲۹٤/م الف
شورای حل اختلاف شعبه دوم فسا

**آگهی اخطاریه جهت حضور در دفترخانه**

نظر به اینکه به موجب دادنامه شماره ۱۲۳ مورخ ۹٤/۲/۳۰ صادره از شعبه ۶۷ شورای حل اختلاف شیراز زینت فتحی فرزند اسفندیار ملزم به انتقال سند یک دستگاه سواری تاکســی روآ مدل ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ۲۷۸ ت ۲۳ ســری پلاک ایران ۶۳ به نام کاظم سحرخیزان گردیده و نامبرده مجهول‌المکان می‌باشــد لذا به موجب این اخطاریه اعلام می‌گردد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ نشــر آگهی جهت امضاء ســند به این دفترخانه به آدرس شیراز بلوار میرزای شیرازی (صنایع) مابین زیرگذر و میدان صنایع جنب پل هوایی عابر پیاده ســاختمان تانیا طبقه دوم واحد ۱ مراجعه نمایید در غیر این صورت مراحل تنظیم سند توسط نماینده محترم دادگاه انجام خواهد شد.
۲۰۲۶۵/ م الف
سردفتر اسناد رسمی شماره ۲۰۶ شیراز
مصیب مرادی

**آگهی ابلاغ**

نظر به اینکه متهم پرونده کلاسه ۲۶۰۰۱۳۹۳۱۲۰۰۱۱۰۱ اکبر گرمسیری فرزند ابراهیم فعلاً مجهول‌المکان بــوده و از حیث اتهام عدم ایفای تعهدات ارزی به موجب دادنامه شــماره ۲۶۰۵۱۳۹٤۰۰۰۱۲۷ مــورخ ۹٤/۳/۳۰ صادره از شــعبه پنجم بدوی تخصصی تعزیرات حکومتی شیراز غیاباً علاوه بر ۶ ماه تعلیق کارت بازرگانی به پرداخت مبلغ ۳۶۵۰۰۰ درهم در حق شاکی محکوم گردیده لذا در اجرای ماده ۲٤ قانون تعزیرات حکومتی به نامبرده ابلاغ می‌گردد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشــار آگهی چنانچه نسبت به رأی صادره معترض می‌باشــد جهت واخواهی در این شــعبه حاضر گردیده و پس از مضی مهلت ۱۰ روز وفق مقررات ماده ۲۸ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۷٤ به مدت ۱۰ روز حق تجدیدنظرخواهی داشــته و پس از مدت مقرر دادنامه به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.
۲۰۲۸۸/ م الف
رئیس شعبه پنجم بدوی تخصصی ویژه قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی
شیراز
زارعی

**آگهی ابلاغ**

نظر به اینکه متهم پرونده کلاسه ۲۶۰۰۱۳۹۳۱۲۰۰۱۱۰۱ اکبر گرمسیری فرزند ابراهیم فعلاً مجهول‌المکان بوده و از حیث اتهام عدم ایفای تعهدات ارزی به موجب دادنامه شماره ۲۶۰۵۱۳۹٤۰۰۰۱۲۸ مورخ ۹٤/۳/۳۰ صادره از شعبه پنجم بدوی تخصصی تعزیرات حکومتی شیراز غیاباً علاوه بر ۶ ماه تعلیق کارت بازرگانی به پرداخت مبلغ ۱٤٤۸۰۰۰ درهم در حق شــاکی محکــوم گردیده لذا در اجرای مــاده ۲٤ قانون تعزیرات حکومتی به نامبرده ابلاغ می‌گردد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشــار آگهی چنانچه نســبت به رأی صادره معترض می‌باشد جهت واخواهی در این شــعبه حاضر گردیده و پس از مضی مهلت ۱۰ روز وفق مقررات ماده ۲۸ قانون تعزیــرات حکومتی مصوب ۷٤ به مدت ۱۰ روز حق تجدیدنظرخواهی داشــته و پس از مدت مقرر دادنامه به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.
۲۰۲۸۹/ م الف
رئیس شعبه پنجم بدوی تخصصی ویژه قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی شیراز
زارعی

**آگهی ابلاغ**

نظر به اینکه متهم پرونده کلاسه ۲۶۰۰۱۳۹۳۱۲۰۰۱۱۰۴ رحمت‌اله گرمســیری فرزند نصراله فعلاً مجهول‌المکان بوده و از حیث اتهام عدم ایفای تعهدات ارزی به موجب دادنامه شــماره ۲۶۰۵۱۳۹٤۰۰۰۱۲۸ مورخ ۹٤/۳/۳۰ صادره از شعبه پنجم بدوی تخصصی تعزیرات حکومتی شیراز غیاباً علاوه بــر ۶ ماه تعلیق کارت بازرگانی بــه پرداخت مبلغ ۱٤٤۸۰۰۰ درهم در حق شــاکی محکــوم گردیده لذا در اجرای مــاده ۲٤ قانون تعزیرات حکومتی به نامبرده ابلاغ می‌گردد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشــار آگهی چنانچه نســبت به رأی صادره معترض می‌باشد جهت واخواهی در این شــعبه حاضر گردیده و پس از مضی مهلت ۱۰ روز وفق مقررات ماده ۲۸ قانون تعزیــرات حکومتی مصوب ۷٤ به مدت ۱۰ روز حق تجدیدنظرخواهی داشــته و پس از مدت مقرر دادنامه به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.
۲۰۲۸۹/ م الف
رئیس شعبه پنجم بدوی تخصصی ویژه قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی شیراز
زارعی

**آگهی ابلاغ وقت دادرسی**

بدینوسیله اعلام می‌شود مهدی پیراســته دادخواستی به خواسته مطالبه مبلغ شــش میلیون و پانصد و ســی هــزار تومان بــه طرفیت فردوس سلطانعلی زاده فرزند امید تسلیم شوراهای حل اختلاف ایثارگران نموده که به این شــعبه ارجاع و به کلاســه ۹٤/۷۲۸ ثبت و وقت رسیدگی برای روز دوشــنبه مورخ ۹٤/۹/۳۰ ساعت ۹ صبح تعیین شــده است اینک به علت مجهول‌المکان بودن خوانده به درخواســت خواهان و دستور شورا و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرســی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مراتب یک نوبت آگهی می‌شــود تا خوانده از تاریخ انتشار این آگهی ظرف یک ماه به دبیرخانه شورا واقع در داراب مراجعه و ضمن اعلام نشــانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت نماید و در وقت یاد شده جهت رسیدگی حاضر گردد در غیر اینصورت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
۴۷۵/م الف
رئیس شورای حل اختلاف شعبه ایثارگران داراب
باقرپوریان

**آگهی ابلاغ وقت دادرسی**

بدینوسیله اعلام می‌شود مهدی پیراسته دادخواستی به خواسته الزام به انتقال ســند ششدانگ یک دستگاه خودرو وانت نیسان به شماره پلاک ۵۷۷ د ٤۵ ایران ۷۳ به طرفیت فردوس ســلطانعلی زاده فرزند امید تسلیم شوراهای حل اختلاف ایثارگران نموده که به این شعبه ارجاع و به کلاسه ۹٤/۷۲۷ ثبت و وقت رسیدگی برای روز دوشنبه مورخ ۹٤/۹/۳۰ ساعت ۹/۵ صبح تعیین شده اســت اینک به علت مجهول‌المکان بودن خوانده به درخواست خواهان و دستور شورا و به تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرســی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مراتب یک نوبت آگهی می‌شــود تا خوانده از تاریخ انتشار این آگهی ظرف یک ماه به دبیرخانه شورا واقع در داراب مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نســخه دوم دادخواست و ضمائم را دریافت نماید و در وقت یاد شده جهت رسیدگی حاضر گردد در غیر اینصورت وفق مقررات اتخاذ تصمیم خواهد شد.
۴۷۴/م الف
رئیس شورای حل اختلاف شعبه ایثارگران داراب
باقرپوریان

**آگهی ابلاغ**

به اینکه متهم پرونده کلاسه ۲۶۰۰۱۳۹۳۱۲۰۰۱۰۹۷ اکبر گرمسیری فرزند ابراهیم فعلاً مجهول‌المکان بوده و از حیث اتهام عدم ایفای تعهدات ارزی به موجب دادنامه شماره ۲۶۰۵۱۳۹٤۰۰۰۱۲۶ مورخ ۹٤/۳/۳۰ صادره از شــعبه پنجم بدوی تخصصی تعزیرات حکومتی شــیراز غیاباً علاوه بر ۶ مــاه تعلیق کارت بازرگانی به پرداخت مبلــغ ۹۳۷۷۰۶ درهم در حق شاکی محکوم گردیده لذا در اجرای ماده ۲٤ قانون تعزیرات حکومتی به نامبرده ابلاغ می‌گردد ظرف مدت ۱۰ روز از تاریخ انتشار آگهی چنانچه نســبت به رأی صادره معترض می‌باشــد جهت واخواهی در این شــعبه حاضر گردیده و پس از مضی مهلت ۱۰ روز وفق مقررات ماده ۲۸ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۷٤ به مدت ۱۰ روز حق تجدیدنظرخواهی داشــته و پس از مدت مقرر دادنامه به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد.
۲۰۲۸۶/ م الف
رئیس شعبه پنجم بدوی تخصصی ویژه قاچاق کالا و ارز تعزیرات حکومتی
شیراز
زارعی

**آگهی احضار متهم**
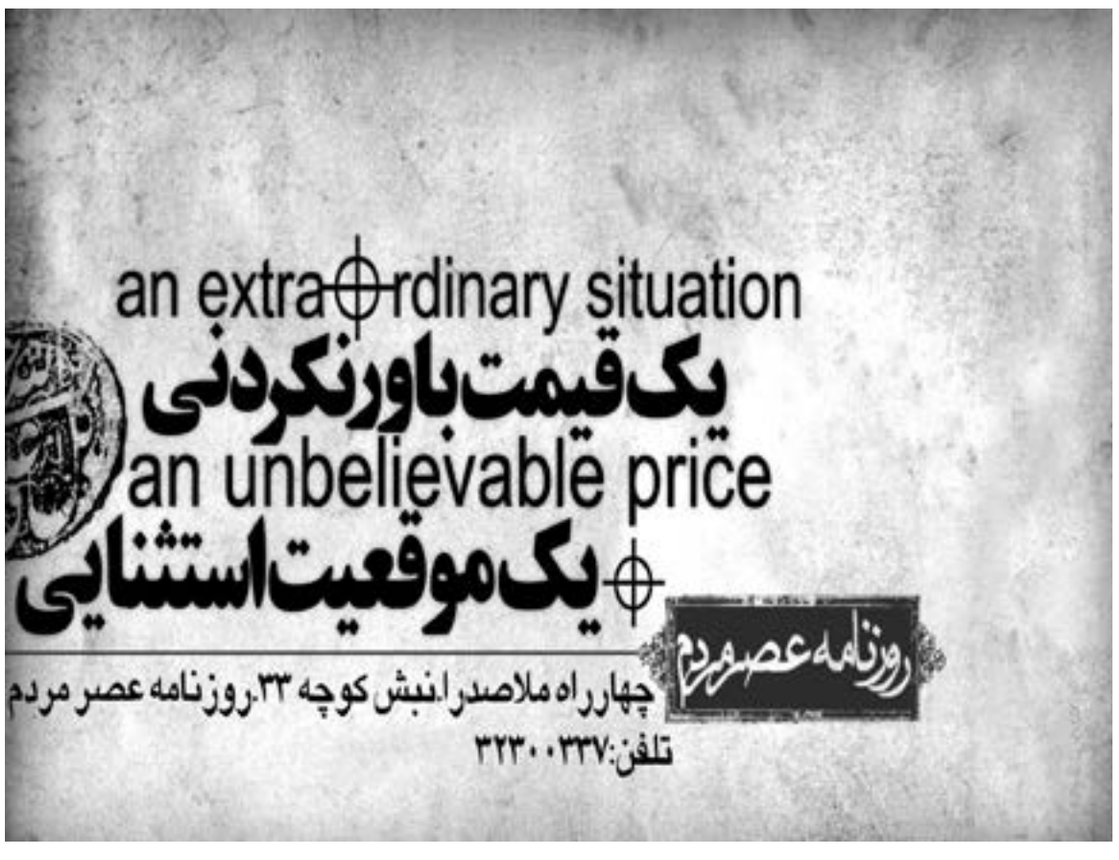
نظر به اینکه متهم یوســف شریفی فرزند اسمائیل به اتهام تهدید به قتل، تخریب اموال دولتی، استعمال شیشه و قدرت‌نمایی با چاقو موضوع شکایت محمدجواد چرخ آبی فرزند غلام‌علی از طرف این بازپرسی تحت تعقیب می‌باشد و ابلاغ احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت ایشان میســور نگردیده بدینوسیله در اجرای ماده ۱۷٤ قانون دادرســی کیفری جدید مراتب به نامبرده ابلاغ تا پس از درج آگهی در شــعبه ۵ بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب شــیراز به منظور پاســخگویی و دفاع از اتهام انتســابی در پرونده کلاســه ۹٤۰۵۰۱ در این شــعبه حاضــر گردید در غیر این صورت پس از یک ماه از تاریخ ابلاغ به موجب ماده ۱۷٤ قانون مذکور تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۲۰۲۹۸/ م الف
بازپرس شعبه ۵ دادسرای عمومی و انقلاب شیراز
داریوش خشتی